



درس فارغ اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۲۲ آبان ۱۳۹۰

مصادف با: ۱۶ ذی الحجه ۱۴۳۲

جلسه: ۳۲

موضوع کلی: اشتراک احکام بین عالم و جاهل

موضوع جزئی: ادله - دلیل چهارم (دلیل عقلی)

سال: سوم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته:

بحث در وجوه استحاله اخذ قید علم به حکم در موضوع همان حکم بود، محذور اول را ذکر کردیم و پاسخ دادیم، محذور دوم که از ناحیه محقق نائینی مطرح شد محذور در مقام فعلیت و انشاء است، اصل محذور در جلسه گذشته بیان شد و امروز به بررسی آن محذور می پردازیم.

آنچه که از کلمات محقق نائینی استفاده شد این بود که مهم ترین محذور اخذ قید علم به حکم، مربوط به مقام فعلیت است، ایشان فرمود فعلیت حکم معلق بر فعلیت چیزی شده که تا آن چیز فعلی نشود حکم هم فعلی نخواهد شد، در ادامه ایشان فرمودند فعلیت حکم تابع فعلیت موضوع است و تا موضوع فعلی نشود حکم فعلی نخواهد شد، در بخش مربوط به مقام فعلیت، اصل محذور، همان محذور دور است که در وجه اول به آن اشاره کردیم ولی وجه اینکه چرا این توقف از دو طرف پیش می آید مهم است که با وجه اول متفاوت است. اساس دو محذوری هم که ایشان در رابطه با مقام انشاء فرمودند بر مشکل اخذ علم به حکم در موضوع حکم به لحاظ مرحله فعلیت است؛ چون در هر دو وجه مربوط به مقام انشاء، استحاله ای که بیان شد مبتنی بر این مسئله بود که وجود موضوع باید فرض بشود، در وجه اول فرمودند چون تحقق مُنشأ محال است پس انشاء هم محال خواهد بود، وجه استحاله تحقق مُنشأ همان بود که در مرحله فعلیت بیان شد.

در وجه دوم هم اساس مشکل در رابطه با فرض وجود موضوع بود که فرمودند مفروض مرآة برای خارج است؛ یعنی موضوع در حال انشاء باید به عنوان طریق إلى الخارج لحاظ شود که این مستلزم تقدم الشيء علی نفسه است، پس حتی دو وجه استحاله در مورد مقام انشاء هم به نوعی برگشت می کند به همان چیزی که محقق نائینی در مرحله فعلیت فرمودند، لذا محذور در مقام انشاء هم به همان محذور در مقام فعلیت برمی گردد، این اساس فرمایش محقق نائینی است.

بررسی وجه دوم: محذور در مقام فعلیت و انشاء

با دقت در آنچه که محقق نائینی فرمودند معلوم می شود که بیان ایشان مبتنی بر چند مطلب است، ما ابتدا محذور در مقام انشاء را به همان محذور در مقام فعلیت برگرداندیم، اساس فرمایش ایشان در مورد محذور در مقام فعلیت هم مبتنی بر سه مطلب است: یکی اینکه احکام شرعی به نحو قضایای حقیقیه جعل شده اند، دوم اینکه قضایای حقیقیه به قضایای شرطیه

رجوع می‌کنند و بر این اساس نتیجه گرفته‌اند که فعلیت حکم به فعلیت و تحقق خارجی موضوع است؛ یعنی تمام مدار بیان محذور، توسط محقق نائینی بر این چند مطلبی است که عرض کردیم.

عمده اشکالات ما هم به این مطالب است که از کلام محقق نائینی برداشت می‌شود، در این مطالب تأملاتی وجود دارد که ما عرض می‌کنیم:

اولاً: اینکه فرمودند همه قضایای شرعی و احکام شرعی به نحو قضیه حقیقه جعل شده‌اند به نحو کلی صحیح نیست؛ چون کم نیستند احکام شرعی‌ای که به نحو قضیه حقیقه جعل نشده‌اند، ما سابقاً درباره جعل احکام و کیفیت آن‌ها بحث کردیم، نظریه خطابات قانونیه به نظر ما صحیح‌ترین نظر در باب جعل احکام شرعی است لذا این مطلب به نظر ما به نحو کلی تمام نیست.

ثانیاً: ایشان فرمودند: «کل موضوع شرط و کل شرط موضوع» و همه قضایای حقیقه را به قضایای شرطیه برگرداندند، سؤال این است که آیا ما می‌توانیم همه قضایای حقیقه را به قضایای شرطیه برگردانیم؟ قطعاً این گونه نیست، در بعضی از قضایا این مطلب قابل تصویر است؛ مثلاً در «لله على الناس حج البيت من استطاع إليه سبيلاً» که در واقع منظور این است که «المستطيع يجب عليه الحج»، این قضیه حقیقه قابل تبدیل به یک قضیه شرطیه است و در آن مقدم و تالی و شرط و جزاء کاملاً قابل تطبیق است و می‌توان گفت: «إذا استطعت يجب عليك الحج»، شرط و جزاء در این قضیه معلوم است و این قضیه حقیقه را می‌شود به یک قضیه شرطیه برگرداند اما در بعضی از قضایا مثل «أقم الصلاة» امکان ندارد بتوان این قضیه را به یک قضیه شرطیه برگشت داد. قضیه شرطیه، مقدم و تالی و شرط و جزاء می‌خواهد در حالی که اینها در «أقيموا الصلاة» قابل تصویر نیست پس اینکه ایشان مدعی هستند همه قضایای حقیقه به قضایای شرطیه برمی‌گردد صحیح به نظر نمی‌رسد چون شرط و جزاء و مقدم و تالی در قضایایی مثل: «أقيموا الصلاة» قابل تصویر نیست.

سؤال: در همین قضیه «أقيموا الصلاة» هم امکان تصور شرط و جزاء وجود دارد و می‌توان آن را به یک قضیه شرطیه برگرداند به این نحو که می‌گوییم طبق فرمایش محقق نائینی که فرمودند: «کل موضوع شرط و کل شرط موضوع»، موضوع خود مکلف است؛ یعنی اگر مکلف وجود داشت حکم وجوب نماز نسبت به او فعلیت پیدا می‌کند و اگر مکلف وجود نداشت حکم نسبت به او فعلیت پیدا نمی‌کند.

استاد: ما اصل این مطلب را قبول نداریم؛ چون به چه دلیل گفته می‌شود هر موضوعی شرط و هر شرطی موضوع است؟ ارکان قضیه شرطیه باید تمام باشد؛ یعنی مقدم و تالی و شرط و جزاء باید فرض شوند تا قضیه شرطیه تمام باشد، ولی در بعضی قضایا مثل: «أقيموا الصلاة» ارکان قضیه شرطیه تمام نیست بنابراین برگشت این قضیه به قضیه شرطیه ممکن نیست. پس ما قبول نداریم که هر شرطی موضوع و هر موضوعی هم شرط باشد. محقق نائینی که می‌گوید موضوع شرط حکم است منظورش چیست؟ موضوع در کلمات دیگران همان چیزی است که ایشان از آن به متعلق تعبیر می‌کند، وقتی گفته می‌شود: «يجب عليكم الصلاة»، در کلمات دیگران موضوع عبارت است از صلوة و حکم عبارت است از وجوب اما در

کلمات محقق نائینی موضوع عبارت از صلوة نیست بلکه متعلق عبارت از صلوة است، بین موضوع و متعلق فرق است، با این اختلافی که در مورد موضوع و متعلق وجود دارد سؤال این است که آیا طبق مبنای دیگران هم می‌توان گفت که «کل موضوع شرط و کل شرط موضوع»؟ پس نمی‌توان قائل شد به اینکه هر شرطی موضوع و هر موضوعی شرط است. محقق نائینی درباره موضوع و متعلق یک اصطلاح خاصی دارند، ما در آینده به این مسئله اشاره خواهیم کرد و بحث خواهیم کرد که رابطه موضوع و حکم و متعلق و حکم چیست؟ موضوع چیست و متعلق چیست و چه نسبتی با حکم دارند و خلطی که در این مطلب در بسیاری از کلمات واقع شده را برطرف خواهیم کرد، گاهی موضوع گفته می‌شود و منظور متعلق است و برعکس گاهی متعلق گفته می‌شود و منظور موضوع است، این یکی از بحث‌هایی است که باقی مانده و باید مورد بحث قرار گیرد، بحث اشتراک احکام بین عالم و جاهل یکی از بحث‌هایی است که در هیچ یک از کتب اصولی به طور مفصل به آن پرداخته نشده است، یکی دیگر از بحث‌هایی که مهم به نظر می‌رسد و باید مورد رسیدگی قرار گیرد اشتراک احکام بین قادر و عاجز است که قبلاً هم در نظریه خطابات قانونیه به آن اشاره کردیم، معروف این است که احکام متوجه عاجزین نیست و قدرت، شرط تکلیف است، امام (ره) بر خلاف دیگران می‌گویند قدرت شرط تکلیف نیست و قائل به اشتراک احکام بین قادر و عاجز هستند، از جمله مباحثی که باید مطرح شود همین رابطه موضوع و متعلق با حکم و شناخت خود موضوع و متعلق است.

ثالثاً: محقق نائینی فرمودند ما نیازمند فرض وجود موضوع هستیم؛ یعنی قضیه حقیقیه قضیه‌ای است که موضوع در آن مفروض الوجود است لذا هم شامل افراد محقق و هم شامل افراد مقدر می‌شود، حال باید ببینیم منظور از فرض وجود چیست؟ ظاهراً مراد از فرض وجود همان تصور و وجود ذهنی است، اگر وجود ذهنی مراد باشد هیچ استحاله‌ای پیش نمی‌آید چنانچه در اشکال به محذور اول هم گفته شد آنچه حکم بر آن متوقف است وجود خارجی حکم نیست بلکه فرض حکم برای اخذ قید علم به حکم در جعل حکم کافی است، شما می‌گویید ما باید وجود موضوع را فرض کنیم، مراد از فرض وجود موضوع چیست؟ آیا منظور این است که موضوع در خارج محقق شود یا تصور ذهنی موضوع، ملاک است؟ ظاهراً منظور از فرض وجود موضوع، وجود ذهنی آن است که در این صورت هیچ مشکلی پیش نخواهد آمد و دوری که گفته شد در مقام فعلیت پیش می‌آید از بین می‌رود.

رابعاً: اینکه ایشان فرمودند هر چه مفروض الوجود باشد حکم، متأخر از آن است به گونه‌ای که تا آن شیء محقق نشود حکم فعلی نمی‌شود محل اشکال است؛ به عبارت دیگر اینکه ایشان فرمودند فعلیت حکم تابع فعلیت موضوع است صحیح نیست، ما سابقاً به این مطلب اشاره کردیم که فعلیت حکم ربطی به وجود موضوع و تحقق موضوع ندارد و در آینده هم در جای خودش این مطلب مورد بررسی قرار خواهد گرفت، و این مبنای خاص ایشان است که فعلیت حکم تابع فعلیت موضوع است در حالی که به نظر ما فعلیت حکم تابع فعلیت موضوع نیست.

سؤال: اگر فعلیت حکم تابع فعلیت موضوع نباشد؛ معنایش این است که معلول بدون علت تامه می‌تواند موجود باشد.

استاد: ما این مطلب را قبول نداریم چون تصور موضوع و فرض موضوع برای انشاء و فعلیت حکم کفایت می‌کند و نیاز نیست که موضوع در خارج تحقق پیدا کند. اگر تحقق موضوع در خارج نیاز باشد و علت تحقق حکم باشد در مقام انشاء هم باید بگویید حکم بدون موضوع انشاء نمی‌شود و انشاء حکم تابع موضوع خارجی است که چنین چیزی ممکن نیست. پس به نظر ما محذور دوم که همان محذور مربوط به مقام فعلیت و انشاء است تمام نیست و آنچه را که محقق نائینی فرمودند محل اشکال است.

وجه سوم: محذور خلف:

وجه سوم از جوه استحاله، محذور خلف است، این محذور در فرمایشات محقق اصفهانی آمده است، عمدتاً این مطالبی که در رابطه با علم به حکم عرض می‌شود در بحث اخذ قصد قربت در متعلق امر مطرح شده لکن چون هر دو (قصد قربت و علم به حکم) از قیودی هستند که فقط از ناحیه امر پدید می‌آیند و بدون امر هیچ هویتی ندارند فرقی بین قصد قربت و علم به حکم نیست مگر در بعضی از محاذیر که ما قبلاً به آن‌ها اشاره کردیم، این محاذیری را که ما ذکر می‌کنیم محذوراتی است که هم در اخذ علم به حکم در موضوع حکم پیش می‌آید و هم در اخذ قصد قربت در متعلق امر.

تذکر

عدم حضور در درس گرچه یک روز باشد اتصال رشته فکری انسان را قطع می‌کند، ممکن است به نظر بیاید که یک روز نیامدن یا دیر آمدن مهم نیست ولی واقع مطلب این است که این انقطاع‌ها و فاصله افتادن، هم در مسائل علمی و هم در مسائل اخلاقی باعث می‌شود که شتاب انسان کم شود مثل اینکه شخصی سوار بر ماشین و در حال حرکت باشد و در بین راه دائماً ترمز و توقف کند که ترمز زدن‌های بیجا باعث می‌شود که انسان زمان را از دست بدهد و دیرتر به مقصد برسد ضمن اینکه بعد از هر ترمزی که زده می‌شود دوباره راه انداختن ماشین زمان می‌برد و گاهی توقف، منجر به خاموش شدن ماشین می‌شود که ممکن است دوباره اصلاً روشن نشود، انسان هم اگر به حضور در درس، مداومت، خصوصاً مداومت روحی و فکری داشته باشد زودتر به هدف خودش نائل می‌شود ولی اگر این مداومت وجود نداشته باشد باعث کند شدن حرکت انسان به سوی هدف و عدم موفقیت در زندگی می‌شود، پس باید مواظب باشیم که به حضور در درس مداومت داشته باشیم چون عدم حضور مداوم باعث ایجاد وقفه در مسیر علمی و درجا زدن می‌شود.

«والحمد لله رب العالمین»